

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظريه خطابات قانونيه

عرض کردیم امام (رضوان الله عليه) در این بحث از راه خطابات قانونیه جواب از این اشکال را دادند و خلاصه‌ی مطلب این شد که اگر ما قاعده‌ی لاجرج را، قاعده‌ی لاضرر را به عنوان يك خطاب شخصي تلقي کنیم، آن وقت باید بررسی کنیم که جریان قاعده‌ی لاجرج در مورد شخصي که گرفتار حرج شده، آیا امتنان بر او هست یا نه؟ اگر خطاب خطاب شخصي باشد باید بررسی کنیم که آیا این قاعده نسبت به دیگری خلاف امتنان هست یا نه؟ در خطابات شخصیه پای اشخاص و احوال اشخاص مطرح است، اما اگر ما این قاعده و قانون را به عنوان خطاب قانوني در نظر گرفتیم که در خطابات قانونیه پای اشخاص در کار نیست، شارع به عنوان جعل يك قانون كلي در شریعت خودش مطرح می‌کند، دیگر مسئله‌ی احوال اشخاص و... در نظر گرفته نمی‌شود. اگر این خطاب خطاب قانوني باشد دیگر لازم نیست که بگوئیم در همین موردی که شخصي گرفتار حرج است جریان لا حرج برای این شخص امتناني باشد. اصل این نظریه را امام در بحث منجزیت علم اجمالي ابداع و اظهار کردند، این نظریه‌ی خطابات قانونیه قبلاً در کلمات مرحوم اصفهانی و مرحوم آخوند يك رشحات و يك اشاراتی از آن هست اما به صورت يك نظریه مخصوص خود امام هست و از ابتکارهای اصولي امام (رضوان الله عليه) است. يك مطلبي را برخي از بزرگان قائلند مثل مرحوم شیخ، مرحوم آخوند، مرحوم نائینی و آن مطلب این است که در اطراف علم اجمالي اگر بعضی از اطراف از دایره‌ی ابتلاء مکلف خارج شود، اینجا علم اجمالي منجزیت خودش را از دست می‌دهد. شما آنجایی که علم اجمالي داری یا این ظرف نجس است یا این ظرف دوم؛ دو ظرف در منزل شماست که هر دو مورد ابتلاء شماست، اینجا علم اجمالي منجزیت دارد و لزوم اجتناب را برای شما می‌آورد، اما در جایی که بگوئیم من علم اجمالي دارم یا این ظرف نجس است و یا آن ظرفی که در کاخ سفید آمریکای ملعون هست نجس است، که هیچ وقت از شما دعوت نمی‌کنند که به آنجا بروید اگر هم دعوت شوید به آنجا نمی‌روید، یقین دارید که تا آخر عمرتان مورد ابتلاءتان نیست.

اینجا مرحوم شیخ که این نظریه را ابداع کرده که اگر بعضی از اطراف علم اجمالي از دایره‌ی ابتلاء خارج باشد این علم اجمالي منجزیتش را از دست می‌دهد، ما هم يك رساله‌ای نوشتیم، اولین کنگره‌ای بود که در حوزه علمیه قم تشکیل شد و مقالات زیادی در آنجا مطرح شد؛ یکی از مقالاتی که ما دادیم و در خود کنگره هم قرائت شد همین نظریه‌ی شیخ بود و بحثش را مفصل کردیم. علي ايحال شيخ معتقد است که خروج از دایره‌ی ابتلاء علم اجمالي را از منجزیت می‌اندازد، آخوند و نائینی هم قائل‌اند. وقتی می‌گوئیم یا این ظرف نجس است یا آن ظرفی که در آن طرف دنیا است، آنکه از دایره‌ی ابتلاء خارج است می‌گویند تکلیف به آن مستهجن است، شارع نمی‌تواند بگوید اجتناب از آن ظرف، برای اینکه چه بگوید و چه نگوید اجتناب حاصل است، هیچ وقت مورد ابتلاء شما واقع نمی‌شود، تکلیف به او مستهجن است، خطاب به او مستهجن است، اما نسبت به طرف دیگر می‌رویم اصالة البرائه را جاری می‌کنیم، شك می‌کنیم که این ظرف، این مایع حلال است یا حرام؟ اصالة البرائه را جاری می‌کنیم، مشهور که با اخراج يك طرف از اطراف علم اجمالي از دایره‌ی ابتلاء که خارج است می‌گویند تکلیف متوجه به آن نیست می‌گویند علم

اجمالي از منجزيت مي افتد و در نتيجه در طرف ديگر اصول عمليه مثل اصالة الطهارة، اصالة البرائة و اصالة الحلية جاري است. امام (رضوان الله عليه) در اينجا نظريه شان را با «و عندي فيه اشكال» آغاز کردند، مي فرمايند [1] اين بزرگان بين خطابات شخصيه و خطابات قانونيه خلط کردند، اگر بگوئيم الخمر حرام به عنوان يك خطاب شخصي است، اينجا شارع بايد مكلف را در نظر بگيرد بايد ببيند آيا اين فعل در دايره ابتلاي مكلف هست يا نه؟ اينها را بايد در نظر بگيرد، اما اگر آمديم گفتيم الخمر حرام، مكلف در آن اصلاً در نظر گرفته نمي شود، شارع به عنوان يك قانون كلي، الخمر حرام را جعل فرموده، حالا خواه اين مكلف در دايره ابتلاش باشد و خواه نباشد، اينجا آمده فرموده الخمر حرام، اصلاً مكلف را در نظر نمي گيرد، اما اين يك قانوني است كه مثل سايه بر همي مكلفين سايه افكن است و هر مكلفي بايد بر طبق او عمل كند، لذا روي اين بيان مي فرمايند ولو يك طرف از دايره ابتلاء خارج باشد اما علم اجمالي منجزيت خودش را از دست نمي دهد.

اينجا يك مطلب مهمي است و آن اين است كه؛ حالا همين جا باز اين نكته را عرض كنيم كه اگر آرام آرام وارد دليل و مؤيدات و شواهدی كه امام مي آورند شويم، در درجهي اول امام (رضوان الله عليه) مسئله را به وجدان احاله مي دهند، مي فرمايند وجداناً بين خطاب شخصي و خطاب قانوني فرق است، اگر شما بخواهيد خطاب شخصي كنيد، مخاطب را بايد در نظر بگيريد، مخاطبي كه عاجز است را نمي توانيد تكليفش كنيد، مخاطبي كه خواب است را نمي توانيد تكليف كنيد، فعلي كه از دايره ابتلاي مكلف خارج است شما نهي كنيد به كسي كه بگويد آن خمر در كاخ سفيد را نخور، بر تو حرام است، اين لغو است. اما اگر بگوئيم الخمر حرام به نحو قانون كلي، به نحو خطاب قانوني، اين شامل خمر موجود در پيش خود مكلف مي شود، شامل خمر در آن طرف دنيا هم مي شود، در قانون ديگر مكلف و ابتلاء مكلف و حالات مكلف لازم نيست در نظر گرفته شود، ديروز هم عرض كرديم ايشان مي فرمايد در خطاب قانوني بايد بخشي از مردم اين خطاب را لاقلاً انجام بدهند، آنجايي كه مولا مي داند اين خطاب و اين قانون اصلاً اجرا نمي شود، اين لغو است. همه با آن مخالفت مي كنند كه اين لغو است، اما در جايي كه يك جمعي يا اكثر تبعت مي كنند و يك عده اي هم مخالفت مي كنند، مي فرمايند در اينجا اين خطاب قانوني صحيح است و شامل همه مي شود. پس ايشان اولين و آنچه كه خيلي مي خواهند رويش تكيه كنند اين است كه بالوجدان بين خطاب شخصي و خطاب قانوني فرق وجود دارد.

اشكال: در اينجا كسي به ايشان اشكال مي كند مي گويد اگر كسي بگويد الخمر حرام عليك، با اينكه شارع ببايد بگويد الخمر حرام عليكم، به نحو خطاب عمومي، به نحو خطاب قانوني، نبايد فرق باشد. به دليل اينكه مستشكل مي گويد همين خطاب عمومي و خطاب قانوني انحلال پيدا مي كند، به تعدد الافراد انحلال پيدا مي كند، وقتي مي گويد الخمر حرام عليكم، يعني بر توي زيد حرام است، بر عمرو حرام است، بر بكر حرام است، انحلال پيدا مي كند. لذا مستشكل مي گويد حالا چون انحلال پيدا مي كند ديگر فرقي بين خطاب شخصي و خطاب عمومي وجود ندارد. جواب: امام در جواب مي فرمايد اگر مراد اين است و اگر مشهور بگويند هر خطابي به تعداد افراد مخاطبين و به تعداد افراد مكلفين انحلال پيدا مي كند، مي فرمايد اين ضروري البطلان است، اگر بگوئيم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به تعداد عقدها و به تعداد افراد انحلال پيدا مي كند، مي فرمايند به نظر ما اين ضروري البطلان است، چرا؟ براي اينكه يك انشاء بيشتر نيست، اگر شما بپايد بگوئيد اين انشاء انحلال پيدا مي كند به تعداد افراد، لازمه اش اين است كه انشاءات متعدد بشود، لازمه اش اين است كه تكاليف متعدده بشود، در حالي كه اين ضروري البطلان است، وقتي مولا مي گويد الخمر حرام شما مي گوئيد يك تكليف وجود دارد يا به تعداد مكلفين تكليف است، يك تكليف و يك انشاء است، تكاليف متعدده نيست و انشاءات متعدده نيست! اما منشأش يك قانون كلي است، منشأش حرمت الخمر علي كل أحد هست، اما اينطور نيست كه اينجا بگوئيم اين انشاءات متعدده باشد. پس همين جا امام هم بعد از اينكه بين خطاب شخصي و خطاب قانوني فرق مي گذارند يكي از حرفهائي كه خيلي معروف است و آن مسئله انحلال است، انحلال را انكار مي كنند مي فرمايند اصلاً انحلال ضروري البطلان است. ولو اينكه ايشان مسئله را احاله به ضرورت دادند مي فرمايند بالضروره ما مي بينيم يك انشاء بيشتر نيست، يك تكليف بيشتر نيست، اما در اينجا يك دليلي اقامه مي كنند، دليل بر عدم انحلال، دليل بر عدم انحلال دو چيز است؛ 1) قياس الإنشاء بالإخبار، مي فرمايند شما در جمله ي خبرية انحلال داريد؟

اگر آمدید گفتید «كُلَّ نَارٍ حَارَّة» هر آتشی گرم است، اینجا انحلال به اخبار متعدّد پیدا می‌کند، یعنی بگوئیم در قم هزار تا آتش است، در تهران هزار تا آتش است، در فلان جا هزار تا آتش است، این كُلَّ نَارٍ حَارَّة به تعداد آتش‌ها متعدد می‌شود، یعنی می‌شود اخبار متعدد؛ کسی این حرف را نمی‌زند، می‌گوئید این يك خبر است، إخبارٌ واحد، اما مُخبرٌ عنه آن مصادیق زیادی است، اما يك خبر است و شاهد می‌آورند می‌فرمایند اگر کسی آمد گفت كُلَّ نَارٍ باردة، این دروغ است! این يك دروغ گفته یا يك میلیون دروغ گفته؟ يك دروغ بیشتر نگفته، شما نمی‌توانید بگوئید این گفته كل نار بارده، به تعداد آتش‌های قم متعدد می‌شود، انحلال پیدا می‌کند، به تعداد آتش‌های تهران انحلال پیدا می‌کند، نه إخبارٌ واحد اما مخبرٌ عنه كثير است. انشاء هم همینطور است، وقتی می‌گوید **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** يك انشاء است اما مُنشأ كثير است، مُنشأ كثير است یعنی مُنشأ يك قانون كلي است که مصادیق فراوانی دارد، اما يك انشاء است و انحلال در کار نیست، این يك دليلي که در اینجا می‌آورند. (2) مرحوم امام مثالی که در همین انوار الهدایه زدند می‌فرمایند «وَلَا تَقْرُبُوا الزِّنَا ۚ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» اما تکالیف مستقلة یا خطابات متعدده نیست! در حاشیه‌ی انوار الهدایه، در همین حاشیه‌ی جلد 2 چون در این انوار الهدایه در بعضی از جاها خود امام (رضوان الله علیه) در حاشیه مطلبی نوشتند که آورده شده، يك دليل دومی را برای انحلال می‌آورند، دليل دوم برای انحلال این است که به مشهور می‌فرماید [2] شما اگر در احکام تکلیفیه قائل به انحلالی، در احکام وضعیه هم قائل به انحلال باشید، در حالی که هیچ فقیهی نمی‌تواند در احکام وضعیه قائل به انحلال بشود. توضیحش این است: «والقائلون باستهجان الخطاب ولو بنحو العموم لا محيص لهم إلا الالتزام بأن الخطابات و الأحكام الوضعية مختصة بما هو محلّ الابتلاء» می‌فرمایند اگر شما در احکام تکلیفی می‌گوئید شارع نمی‌تواند مکلف را نهي کند از آن خمری که مورد ابتلاءش نیست!

همین را در احکام وضعیه هم بنید. مثلاً ما می‌گوئیم الخمر نجس، البول نجس، بگوئیم حالا آن خمری که مورد ابتلاء من مکلف نیست بر من نجس نیست! خمری که مورد ابتلاي زید است بر او نجس است، چون شما مسئله‌ی انحلال را می‌خواهید بگوئید باید در دایره‌ی محلّ ابتلاء باشد، پس الخمر حرام به تعداد مکلفین - به قول شما - انحلال پیدا می‌کند. الخمر نجس هم باید به تعداد مکلفین انحلال پیدا کند. و شما می‌گوئید اگر متعلق تکلیف از دایره‌ی ابتلاء خارج باشد استهجان دارد؛ پس خمری که از دایره‌ی ابتلاي مکلف خارج است شارع نمی‌تواند به او بگوید که این خمر تو نجس است، خمر برای آنهایی که آنجا هستند و مورد ابتلاءشان هست نجس است، برای شما که آن خمر مورد ابتلاءتان نیست نباید نجس باشد! حالا توضیح بیشتر؛ در باب احکام وضعیه می‌دانید دو مبنا وجود دارد: یکی مبنای انصاری است که احکام وضعیه تابع احکام تکلیفیه است، منتزع از احکام تکلیفیه است. امام می‌فرماید اگر واقعاً شما در احکام تکلیفیه انحلال را قائلید در احکام وضعیه هم که تابع آن است باید انحلال را قائل باشید، اگر در احکام تکلیفیه می‌گوئید خروج از دایره‌ی ابتلاء موجب نفي تکلیف می‌شود، در احکام وضعیه هم بگوئید خروج از ابتلاء موجب نفي حکم وضعی بشود، این روی مبنای شیخ که بگوئیم احکام وضعیه منتزع از احکام تکلیفیه است. اما اگر بگوئید احکام وضعیه منتزع نیست، خودش يك احکام مستقلي است اما شما می‌گوئید شارع زمانی می‌تواند این حکم را متوجه مکلف کند که اثر داشته باشد، آن خمری که در آن طرف دنیا مورد ابتلاء ما نیست که اثر ندارد.

پس باید بگوئید آن خمر برای من مکلف نجس نیست می‌فرماید اگر کسی بخواهد التزام به این معنا پیدا کند «للزوم الاختلال في الفقه» در فقه اختلال به وجود می‌آید، بگوئیم شارع می‌گوید خمر نجس است اما خمر آن طرف دنیا بر آنهایی که آنجا هستند نجس است و بر منی که مورد ابتلاي نیست نجس نیست. پس روشن شد امام اولاً بین خطاب شخصی و قانونی را از راه وجدان فرق می‌گذارند، ثانیاً انحلال عموماً به خطابات متعدد و تکالیف متعدد را ضروريّ البطلان می‌دانند، مع ذلك با اینکه می‌گویند انحلال ضروريّ البطلان است، دو تا دليل اقامه کردند: (1) قیاس انشاء به إخبار (2) نقض به احکام وضعیه. حالا هنوز کلام امام تمام نشده، باز همین انوار الهدایه را ببینید، مناهج الوصول هم که دیروز آدرسش را عرض کردم ببینید، اجازه بدهید نظریه‌ی امام را منقح و روشن کنیم بعد خودمان به این نظریه اشکال داریم، ببینیم اگر اشکال ما درست باشد آن را عرض کنیم.

[1]. «و عندى فى إشكال: و هو أنه قد وقع الخلط بين الخطابات الكليّة المتوجّهة إلى عامّة المكلفين و بين الخطاب الشخصىّ إلى أحادهم، فإنّ الخطاب الشخصىّ إلى خصوص العاجز أو غير المتمكّن عادة أو عقلاً ممّا لا يصحّ كما أُفيد، و لكن الخطاب الكلىّ إلى المكلفين المختلفين بحسب الحالات و العوارض ممّا لا استهجان فيه. و بالجملة: استهجان الخطاب الخاصّ غير استهجان الخطاب الكلىّ، فإنّ الأوّل فيما إذا كان الشخص غير متمكّن، و الثانى فيما إذا كان العموم أو الغالب – الذى يكون غيره كالمعدوم – غير متمكّن عادة، أو مصروفة دواعيهم عنه. لا يقال: إنّ الخطابات الشرعيّة منحلّة بعدد نفوس المكلفين، و لا يكاد يخفى أنّ الخطاب المنحلّ المتوجّه إلى غير المتمكّن مستهجن. فإنّه يقال: إن أُريد من الانحلال كون كلّ خطاب خطابات بعدد المكلفين حتّى يكون كلّ مكلف مخصوصاً بـ خطاب خاصّ به و تكليف مستقلّ متوجّه إليه، فهو ضرورىّ البطلان فإنّ قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ خطاب واحد لعموم المؤمنين، فالخطاب واحد و الخاطب كثير، كما أنّ الإخبار بـ «أنّ كلّ نار حارّة» إخبار واحد و المخبر عنه كثير، و لذا لو قال أحد: «كلّ نار باردة» لا يكون إلّا كذاباً واحداً فقوله: وَلَا تَقْرُبُوا الزِّنَا خطاب واحد متوجّه إلى كلّ مكلف، و يكون الزنا تمام الموضوع للحرمة، و المكلف تمام الموضوع لتوجّه الخطاب إليه، و هذا الخطاب الوجدانيّ يكون حجة على كلّ مكلف، من غير إنشاء تكاليف مستقلة، أو توجّه خطابات عديدة. لست أقول: إنّ المنشأ تكليف واحد لمجموع المكلفين فإنه ضرورىّ الفساد، بل أقول: إنّ الخطاب واحد، و الإنشاء واحد، و المنشأ هو حرمة الزنا على كلّ مكلف، من غير توجّه خطاب خاصّ أو تكليف مستقلّ إلى كلّ أحد، و لا استهجان فى هذا الخطاب العمومىّ إذا كان المكلف فى بعض الأحوال أو بالنسبة إلى بعض الأمكنة غير متمكّن عقلاً أو عادةً. فالخمر حرام على كلّ أحد، تمكّن من إتيانه أو لم يتمكّن، و ليس جعل الحرمة لغير المتمكّن بالخصوص حتّى قيل: يستهجن الخطاب أو التكليف المنجز، فليس للمولى إلّا خطاب واحد لعنوان واحد يرى الناس كلّهم أنّه حجة عليهم، و لا إشكال فى عدم استهجان هذا الخطاب العمومىّ. كما لا إشكال فى أنّ التكاليف الشرعيّة ليست متقيّدة بهذه القيود أي: عدم الجهل، و العجز، و الخروج عن محلّ الابتلاء، و أمثالها «انوار الهداية، ج2، صص 214-216.

[2]. «و القائلون باستهجان الخطاب و لو بنحو لا عموم لا محيص لهم إلّا الالتزام بأنّ الخطابات و الأحكام الوضعيّة - أيضاً - مختصّة بما هو محلّ الابتلاء لأنّ جعل الحكم الوضعىّ إن كان تبعاً للتكليف فواضح، و مع عدم التبعية فالجعل إنّما هو بلحاظ الأثر، و لهذا لا يمكن جعل ما ليس له أثر مطلقاً، فجعل النجاسة للخمر و البول للآثار المترتبة عليهما، كالشرب، و الصلاة فيه، و أمثال ذلك، و الفرض أنّ الآثار مع عدم كون الموضوع محلّ الابتلاء، لا يجوز أن يترتب عليها، فلا بدّ من القول بأنّ النجاسة و الحليّة و غيرهما من الوضعيات من الأمور النسبيّة بلحاظ المكلفين، فالخمر و البول نجسان بالنسبة إلى من كان مبتلىّ بهما دون غيرهما، و لا أظنّ التزامهم بذلك للزوم الاختلال فى الفقه، و الدليل العقليّ غير قابل للتخصيص» همان، ص216.